

The Invalidity of *Khabar al-Wāḡhid* as Restricted to the Transactions and Contracts ¹

Mohammad-Reza Kaykha 

Associate Professor and Faculty Member, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Sistan and Baluchestan University; Zahedan-Iran; (Corresponding Author); kaykha@hamoon.usb.ac.ir

Hamid Moazzeni-Biṡteḡani

Graduate PhD at Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Zahedan-Iran; moazzeni62@gmail.com

Receiving Date: 2022-10-22; Approval Date: 2023/09/28

**Justārḡhā-ye
Fiḡhī va Uṡūlī**


Vol.10, No.34
Spring 2024

177

Abstract

According to the widely known viewpoint of the *Uṡūlīyūn*, *khabar al-wāḡhid* (tradition with a single transmitter) is valid as a special presumption (*ḡan al-khāṡ*). The most important reason for its validity is considered to be the intellectuals' attitude. But some others, citing the reason for obstruction (*insidād*), use *akhbār al-wāḡhid* for the absolute benefit of presumption. What needs to be discussed is whether the validity of the *khabar al-wāḡhid* is used in the same way in both parts of worship (*ibādīyāt*) and transactions.

1. Kaykha. M. ; (2024); " The Invalidity of Khabar al-Wāḡhid as Restricted to the Transactions and Contracts" ; *Joṡtar _ Hay Fiḡhi va Usuli*; Vol: 10; No: 34; Page: 177-204;

 10.22034/jrj.2024.76082



This Article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

Written in a descriptive-analytical method, this study shows that by proving the principle of non-devotional transaction rules, in its specific sense, the *Akhhbār al-Āḥād* of these chapters are not useful for the presumption of survival (*zan bih baqā'*). Therefore, the proof will not be valid due to obstruction. Thus, in the chapter on transactions and contracts, *Khabar al-wāḥid* cannot be considered as validation either because of a specific proof or because of obstruction. Consequently, legislation in the field of transactions and contracts is the responsibility of experts (jurisprudents) and their compliance with the general purposes of the *sharī'ah*, such as non-*ghararī* (uncertain) and non-harmful. However, the usefulness of the narrations of the mentioned chapters can be indicative of the attitude and perception of the lawmaker (*shāri'*) in setting the laws of the society. As a result, the invalidity of *akhhbār al-āḥād* will be useful for restricting transactions to contemporary transactions of *ma'ṣūm* (infallible) and the transactions approved by him.

Keywords: Obstruction Reason, Contracts, Transactions Jurisprudence, Validity of *Khabar al-Wāḥid*, Transaction in its Specific Sense.

عدم حجیت خبر واحد در حصر معاملات و قراردادهای

محمد رضا کیخا  ID

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان-ایران. (نویسنده مسئول)

حمید مؤذنی بیستگانی

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان-ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۶



چکیده

عدم حجیت خبر واحد
در حصر معاملات و
قراردادهای
۱۷۹

خبر واحد، طبق نظر مشهور اصولیان، به عنوان ظن خاص حجت است. مهم ترین دلیل حجیت آن را سیره عقلا می دانند اما برخی دیگر به استناد دلیل انسداد، اخبار آحاد را به جهت افاده مطلق ظن، مورد عمل قرار می دهند. آنچه ضرورت دارد مورد بحث قرار گیرد این است که آیا حجیت خبر واحد به شکلی یکسان در هر دو حوزه عبادیات و معاملات، کاربرد دارد؟ این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده نشان می دهد با اثبات اصل تعبدی بودن احکام معاملات بالمعنی الاخص، اخبار آحاد این ابواب، مفید ظن به بقاء نیستند و لذا با استناد به دلیل انسداد هم حجت نخواهند بود؛ بنابراین در باب معاملات و قراردادهای، خبر واحد را نه مستند به دلیل خاص و نه مستند به دلیل انسداد، نمی توان حجت دانست. در نتیجه قانون گذاری در حوزه معاملات و قراردادهای، بر عهده کارشناسان (فقها) و انطباق آن ها با مقاصد کلی شریعت نظیر غرری و ضرری بودن است

۱. کیخا، محمد رضا، مؤذنی بیستگانی، حمید. (۱۴۰۳) «عدم حجیت خبر واحد در حصر معاملات و قراردادهای» فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی، ۱۰ (۳۴)، صص: ۱۷۷-۲۰۴

اما فایده روایات ابواب مذکور، می‌تواند گویای نحوه نگرش و ذائقه شارع در تنظیم قوانین جامعه باشد. در نتیجه مفید عدم حجیت اخبار آحاد جهت حصر معاملات در معاملات معاصر معصوم علیه السلام و ممضات ایشان خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: دلیل انسداد، قراردادها، فقه معاملات، حجیت خبر واحد، معاملات بالمعنی الاخص.

مقدمه

استنباط احکام معاملات در فقه شیعه، برگرفته از سه منبع قرآن، سنت و عقل است و حجیت اجماع، صرفاً به لحاظ کاشفیت آن از سنت است. از بین سه دلیل مذکور، سنت، بیشترین سهم را در این راستا ایفا می‌کند. اغلب فروع فقهی، از سنت استخراج می‌شوند. سنت هم از طریق خبر متواتر یا خبر واحد، به دست می‌آید. از بین این دو قسم، اخبار آحاد، منبع اصلی برای استنباط احکام تلقی می‌گردند. خبر واحد از ادله ظنی و اصل بر عدم جواز تعبد به ظن است؛ لذا جواز تعبد به آن، نیاز به دلیل قطعی دارد. اصولیان، معمولاً به قرآن، سنت، اجماع، عقل و بنای عقلا برای حجیت خبر واحد تمسک می‌کنند اما به باور پاره‌ای از محققین، تنها دلیل حجیت آن، بنای عقلا است (سیحانی، ۱۳۸۷، ۲۲۶) و ادله دیگر، مورد مناقشات جدی بین علما واقع شده است و ادعای قطعیت در آن‌ها ادعای مردودی است؛ بنابراین مهم‌ترین منبع استنباط، خبر واحد و تنها دلیل بر حجیت آن سیره عقلا است.

تمسک به خبر واحد، گاه در عبادیات و گاه در معاملات صورت می‌پذیرد. معاملات و قراردادها به آن دسته از قوانین گفته می‌شود که نیازی به قصد قربت ندارند؛ چون عمدتاً اغراض اخروی در آن‌ها لحاظ نشده است بلکه دارای اغراض دنیوی و حکمت‌های معین و مشخصی هستند (بحرانی، ۱۴۲۸ ق، ۳۱۵) و غرض اصلی آن‌ها تنظیم روابط اجتماعی است (نجفی، بی‌تا، ۱۷۰) لذا اموری امضایی هستند که همگی قبل از نزول شریعت در بین اعراب آن زمان مرسوم بوده است (امام خمینی، ۱۴۲۰ ق، ۲۱۱)؛ پس واژه معامله به دو معنای اخص و اعم به کار می‌رود؛ معامله به معنای اخص بر تمام عقود و ایقاعات اسلامی اطلاق می‌شود و معامله به معنای اعم، هر حکمی را گویند که امثال آن، متوقف بر قصد قربت نباشد اعم از اینکه عقد یا ایقاع

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۱۸۰

یا احکام توصلی مثل شستن لباس باشد (تبریزی، ۱۴۰۳ ق، ۲۱۵).

این مقاله، ناظر به معاملات به معنای اخص است. آنچه در این میان، نیاز به عطف توجه دارد، تحلیل و پژوهشی پیرامون نسبت بین بنای عقلا و خبر واحد است تا دانسته شود وقتی سخن از پشتوانه بودن بنای عقلا برای خبر واحد به میان می‌آید آیا خبر واحد را به شکلی یکسان در هر دو حوزه عبادیات و معاملات حجت می‌کند؟ اگر ملاک، بنای عقلا است آیا عقلا در بنائات و سیره‌های خود، وحدت رویه در هر دو عرصه دارند؟ از این رو پرسش‌های تحقیق عبارتند از اینکه آیا اساساً سیره عقلا، خبر واحد را به‌عنوان ظن خاص، حجت می‌کند؟ و اگر خبر واحد را به دلیل انسداد و از باب افاده ظن مطلق پذیرفتیم آیا تفاوتی بین احکام امضایی و تأسیسی به وجود نمی‌آید؟

در خصوص خبر واحد پژوهش‌های متعدد و از زوایای مختلف انجام شده است؛ از جمله می‌توان به مقاله مصطفی فرح شیرازی و همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «امکان‌سنجی فقهی - اصولی تبعیض در حجیت خبر» و مقاله سید عبدالرحیم حسینی و همکاران (۱۴۰۰) با عنوان «نقش عقل در حجیت خبر واحد» و همچنین مقاله «حجیت خبر واحد در امور مهمه» نوشته حسن حسینی یار و همکاران (۱۳۹۶) اشاره کرد. نوآوری پژوهش پیش‌رو، این است که حجیت خبر واحد را در فرض و جایگاه استنباط احکام حوزه معاملات و قراردادها که بسیار کاربرد دارد، مورد مناقشه قرار می‌دهد.

امروزه عمده تلاش اقتصاددانان اسلامی که روش فقهی را جهت مشروع‌انگاری معاملات در پیش گرفته‌اند، معطوف به آن است که معاملات نوظهور که گاه برای اداره جامعه بشری لازم تلقی می‌گردد را به نحوی از انحا بر معاملاتی که معاصر معصوم علیه السلام و ممضات ایشان بوده است، منطبق نمایند تا از این رهگذر مشروعیت آن معاملات اثبات گردد؛ چنانکه گویی معاملات مشروعه جهت دادوستد آدمیان منحصر در معاملات مأثوره است که عمدتاً توسط اخبار آحاد اثبات شده‌اند. رسالت پژوهش حاضر، آن است که اعتبار اخبار آحاد جهت حصر معاملات در معاملات مندرج در اخبار آحاد را موردبررسی قرار دهد.

عدم حجیت خبر واحد
در حصر معاملات و
قراردادها

۱۸۱

در ابتدا لازم است این مهم را یادآور شویم که این مقاله، هرگز در صدد نقل و نقد تمام آنچه پیرامون حجیت یا عدم حجیت خبر واحد گفته شده است، نیست اما اشکالات ابن قبه و رایج‌ترین پاسخ‌ها به آن را نقل می‌کنیم تا دانسته شود که عمده پاسخ‌ها از منظر خاصی صادر شده‌اند که همان صرف منجز و معذر و میرای ذمه بودن فتاواست؛ یعنی اگر روش و شکل فتوا منطبق بر اسلوب حجت انگاشته شده در دانش اصول باشد، راه صواب طی شده است ولو بلغ ما بلغ.

۱. امکان سنجی تعبد به خبر واحد در حصر معاملات و قراردادها

خبر واحد یکی از ادله ظنی است و حجیت ذاتی ندارد بلکه حجیتش، منوط به تأیید از ناحیه شارع است. حال پرسش این است که آیا اساساً امکان دارد شارع مقدس، بندگان را متعبد به ظنونی مثل خبر واحد بسازد؟

۱/۱. دیدگاه ابن قبه

ابن قبه معتقد بود که بر تعبد به خبر واحد، دو مفسده عمده مترتب می‌شود: **مفسده اول:** تلازم بین پذیرش خبر واحد در فروع و اصول دین؛ پس اگر در فروع دین که راوی از معصوم علیه السلام، خبر می‌دهد، تعبد و پذیرش خبر ظنی جایز باشد، لازمه‌اش آن است که اگر شخصی از طرف پروردگار، خبر آورد (مثلاً گفت: خدا گفته است که من پیامبر شما باشم)، تعبد و پذیرش خبر ظنی او نیز جایز باشد. **مفسده دوم:** تعبد به خبر واحد، مستلزم تحلیل حرام و تحریم حلال و در نتیجه القاء در مفسده یا تفویض مصلحت می‌شود؛ زیرا گاهی خبر واحد به خطا می‌رود؛ بنابراین تعبد به اماره، دارای مفسده است (نقل از انصاری، ۱۴۱۶ ق، ۴۰).

مهم‌ترین نقد بر دلیل اول ابن قبه، این است که مقایسه کردن اخبار عن النبی صلی الله علیه و آله با اخبار عن الله، قیاس مع الفارق است؛ زیرا اولی مربوط به فروع دین اما دومی مربوط به اصول دین است و قرار نیست اگر تعبد به خبر واحد در فروع دین جایز شد در اصول دین هم جایز باشد (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ۴۱). به نظر می‌رسد این نقد، هرگز صحیح نباشد؛ چرا که مبتنی بر همان نگاه رایجی است که مقام فروع دین، متأخر از مقام

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴
بهار ۱۴۰۳

۱۸۲

اثبات نبوت نبی در نظر گرفته شده است. لذا چنین القا می‌شود که گویا اثبات نبوت نبی درگرو برخی ادله قطعی مانند معجزات است که باید با اخبار متواتر ثابت گردد اما فروع دین، ارتباطی به اثبات اصل دین و نبوت نبی ندارد، لذا قیاس آن‌ها مع الفارق خواهد بود.

یکی از رسالت‌های این نوشتار، توجه به این نکته است که باید فروع دین را به‌عنوان بسته محتوای شریعت مورد لحاظ قرار دهیم که وجود دستورات ضعیف و غیرقابل توجیه در آن -خصوصاً در عرصه معاملات که ناظر به جهات تعبدی محض نیست بلکه ناظر به جهات عقلایی قابل ادراک برای دانشمندان است، می‌تواند اصل دین و فلسفه دین را زیر سؤال ببرد و مباحث پیرامون انتظار بشر از دین را با چالش‌های اساسی مواجه سازد. آنگاه به‌خوبی دانسته می‌شود که اهمیت فروع دین، مخصوصاً در جوامع امروزی که مکاتب حقوقی، اقتصادی، سیاسی و ... به مصاف یکدیگر رفته و متعالی بودن دستورات خود را به رخ یکدیگر می‌کشند، از اصول دین، کمتر نیست؛ زیرا یکی از راه‌های اثبات صدق نبی، استناد به محتوای شریعت اوست. اگر تعبد به ظنون، راه استکشاف احکام را به انحراف بکشاند، صدق ادعای نبی را به چالش کشانده است و لذا نقض غرض و خلاف حکمت خواهد بود. از این رو نقدی که به این قبه وارد کرده‌اند، مردود به نظر می‌رسد و قیاس مذکور را قیاس مع الفارق نمی‌دانیم؛ چراکه اهمیت فروع دین، از منظری که ارائه شد، کمتر از اصول دین نیست.

آخوند خراسانی در نقد مفسده دومی که این قبه ذکر کرده گفته است: غرض از جعل حجیت برای امارات، صرفاً این است که اگر اماره به واقع اصابت کرد، حکم واقعی، منجز گردد و اگر به خطا رفت مکلف، معذور باشد؛ بنابراین اصلاً غرض، جعل حکمی جدا از حکم واقع نیست تا مستلزم اجتماع دو حکم و یا تحلیل حرام و تحریم حلال گردد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۸۲). به دنبال این پاسخ، این اشکال مطرح می‌گردد که اگر خبر واحد یا هر اماره دیگر، ممکن است به خطا رود و در صورت خطا رفتنش صرفاً بحث معذرت مطرح می‌شود، مستلزم تفویت مصلحت و القاء در مفسده خواهد بود. اصولیان در پاسخ به این اشکال که به‌عنوان یک اشکال بسیار

عدم حجیت خبر واحد
در حصر معاملات و
قراردادها

۱۸۳

دشوار از آن یاد می‌شود (مظفر، ۱۳۷۵، ۲۷)، می‌گویند: جایی که پای مصلحت غالب و اکثر در میان باشد، تقویت مصلحت حداقلی و القاء در مفسده بلااشکال است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ق، ۲۸۲).

نکته حائز اهمیت در اینجا این است که دانشمندان، عمدتاً اصل ترتب مفسده را قبول دارند اما گاه با طرح بحث «مصلحت تسهیل» (نائینی، ۱۳۵۲، ۶۵) و گاه با اختراع نظریه «مصلحت سلوکیه» (انصاری، ۱۴۱۶، ق، ۴۴)، این نظریه بعدها به شدت مورد نقد اصولیان واقع شد تا آنجا که برخی از آن به «تصویب امامیه» یاد کردند (عراقی نجفی، بی‌تا، ۱۸۹)، در مقام پاسخ برآمده‌اند. خلاصه آنکه اصولیان، وجود مفسده در تعبد به خبر واحد را منکر نمی‌شوند اما وجود مصلحت حداکثری را مطرح می‌کنند که مفسده حداقلی در برابر آن قابل ملاحظه نیست. طبق یافته‌های این پژوهش اساساً تمسک به چنین توجیهاتی، لزومی ندارد؛ زیرا اساساً در اموری که امر قانون‌گذاری به بشر واگذار شده است، بحث حکم الله و مصالح و مفاصد ذاتی و به تبع آن تقویت مصلحت و القاء در مفسده، مطرح نخواهد شد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۱۸۴

۲/۱. دیدگاه مشهور

در مقابل دیدگاه ابن‌قبة، نظریه مشهور را داریم که قائل به امکان تعبد به ظنون هستند و دو دلیل بر آن ارائه کرده‌اند: **دلیل اول:** در شریعت با موارد زیادی از ادله ظنی مواجه می‌شویم که از ناحیه شارع، حجت قرار داده شده‌اند و برترین دلیل بر ممکن بودن چیزی، وقوع آن است^۱ (انصاری، ۱۴۱۶، ق، ۴۱). در ادامه خواهیم گفت که هیچ دلیل ظنی از ناحیه شارع، حجت قرار داده نشده است؛ به عبارت دیگر هیچ ظن خاصی نداریم. **دلیل دوم:** هیچ مفسده‌ای بر تعبد به ظنون، مترتب نمی‌شود پس تعبد به ظنون، ممکن است (انصاری، ۱۴۱۶، ق، ۴۱). حال آنکه مدعای پژوهش حاضر آن است که تعبد بالجمله به مفاد این ظنون، مستلزم نقض غرض الهی از تأیید قوانین عرفی، از جمله در باب معاملات، است و این خود مفسده‌ای بس بزرگ خواهد بود.

۱. «ادل دلیل علی امکان شیء وقوعه»

۱. عدم وقوع تعبد به خبر واحد در حصر معاملات و قراردادهای

اصولیان، معتقدند گرچه اصل اولی درباره خبر واحد، عدم جواز عمل به آن است (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ۴۹) لکن دلایل بسیاری از قرآن، روایات، عقل و اجماع، بر خروج خبر واحد از تحت قاعده مذکور، وجود دارد. استدلال به تمامی دلایل مذکور غیر از بناء عقلا، مورد مناقشه‌های جدی واقع شده است؛ لذا نمی‌توان آن‌ها را به‌عنوان پشتوانه‌های قطعی بر حجیت خبر واحد تلقی نمود. به جهت وجود همین مناقشات که در دلایل دیگر وجود دارد به باور برخی محققین، تنها دلیل حجیت خبر واحد، سیره عقلا است (سبحانی، ۱۳۸۷ ق، ۲۲۶).

اشکالی که در اینجا متوجه استدلال مذکور می‌شود، این است که آیا تعبد به مفاد اخبار آحاد، در تمام موارد ولو در مواردی که در مقام تأکید بنائات عقلانیه است، توسط سیره عقلا، پشتیبانی می‌شود؟ در بحث حجیت خبر واحد، می‌خواهیم مطلبی را که از معصوم علیه السلام، صادر شده و توسط وسایط بسیار زیادی به ما رسیده است را اثبات کنیم. فرض کنیم مطلبی از زید با یک واسطه به بکر برسد، حال اگر همین مطلب را با ده یا بیست واسطه به بکر رسانده شود آیا سیره عقلا در تأیید هر دو خبر، یکسان است؟ همچنین فرض کنیم خبری که قرار است ابلاغ شود خبری است که هیچ انگیزه و داعی جعل، در آن وجود ندارد نه به لحاظ محتوا و نه به لحاظ شخصیت زید که ارزشی برای دروغ بستن به وی وجود ندارد. حال فرض کنیم خبری که قرار است ابلاغ شود از جهات مختلف انگیزه جعل، داشته باشد. آیا سیره عقلا، هر دو را به‌طور یکسان پشتیبانی می‌کند؟ پاسخ منفی است.

۲.۱.۲. دله غیر قابل اعتماد بودن خبر واحد

در اینجا به برخی دلایل خطاپذیر و غیر قابل اعتماد بودن خبر واحد اشاره می‌شود تا معلوم گردد آیا سیره عقلا، عمل به چنین دلیلی را برای دریافت معارف، معقول و موجه می‌داند یا نه؟

۲/۱. خطای راوی در فهم روایات

بسیاری از روایات به لحاظ علمی، افراد فرهیخته‌ای نبودند بلکه متدینینی بودند که

با هر سطحی از دانش و چه بسا در کنار اشتغالات عدیده‌ای در زندگی روزمره خود، توفیق درک محضر معصوم علیه السلام را نیز پیدا می‌کردند و آنچه از وی شنیده‌اند را به دیگران می‌رساندند؛ از این رو بدیهی است چنین راویانی بارها و بارها در فهم خود از مطالبی که امام علیه السلام القاء فرموده بودند، دچار خطای در فهم شوند. چنانچه امروزه اگر یک سخنران در یک مسجد سخنرانی کند مطالبی که مخاطب حفظ می‌کند و به دیگران انتقال می‌دهد، معصوم از خطا نخواهد بود. آیا ضریب و درصد خطای محتمل، کم و غیر معتدبه است؟ قطعاً هر عاقلی می‌داند که ضریب خطا قابل توجه است. این مطلب نه تنها درباره مخاطبین غیر فرهیخته و غیر دانشمند، صادق است بلکه درباره افراد عالم و دانشمند نیز صدق می‌کند؛ درباره آنان نیز بسیار محتمل است آنچه از سخنان متکلم، درک کرده‌اند غیر از آنچه باشد که واقعاً متکلم در مقام بیان بوده است، بنابراین در فهم و تبلیغ آن به دیگران دچار خطا شوند. مکارم شیرازی در این باره می‌نویسد: «در بسیاری از موارد، نصوص با یکدیگر تعارض نداشته‌اند بلکه راوی در فهم کلام پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام گرفتار اشتباه شده است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق، ۱۶۹).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۱۸۶

۲/۲. عدم بیان تمام قرائن حالیه و لفظیه

برای فهم مقصود گوینده یکی از تأثیرگذارترین گزینه‌ها درک قرائن و شرایطی است که آن گفتار بیان شده است. این امر بسیار اهمیت دارد؛ چرا که هر سخنی باید در ظرف فضای خود مورد تفسیر قرار گیرد؛ به دلیل اینکه گاهی وجود یک قرینه حالیه می‌تواند معنای متفاوت از آن سخن را بفهماند که اگر آن قرینه نبود این فهم میسر نمی‌شد. عدم پابندی راویان به بیان تمام قرائن و شرایط در نقل حدیث، فهم دقیق آن سخنان را دچار چالش می‌سازد. به همین جهت است که گفته می‌شود: «یکی از علل وجود این همه روایت متعارض، ضایع شدن قرائنی است که در زمان صدور روایات، موجود بوده ولی برای ما نقل نشده‌اند» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۱۶۹). افزون بر اینکه روش معصومین علیهم السلام بر اعتماد به قرائن منفصله بوده است و حتی گاهی تتمه یک بیان را از وقت خطاب و حتی گاه بنا به مصالحی از وقت حاجت

به تأخیر می‌انداختند (خوبی، ۱۴۱۷، ق، ۱۱۹). حال تصور بفرمایید به هر دلیلی یک روایت برای ما نقل شود لکن قرینه منفصله آن نقل نشود قطعاً فهم حدیث دچار اختلال خواهد شد.

ذیل همین دلیل، به معضل تقطیع روایات اشاره می‌کنیم؛ سیاق که یکی از قرائن لفظیه بسیار مهم محسوب می‌شود، گاهی به واسطه تقطیعی که از سوی روات اعمال می‌گردد، از بین می‌رود (خوبی، ۱۴۱۷، ۱۲۰). گاه برای راوی فقط بخشی از روایت از اهمیت ویژه برخوردار بوده یا اینکه بخشی از حدیث در حافظه‌اش به خوبی مانده است و به همین دلایل یا به هر دلیل دیگر فقط بخشی از روایت را نقل می‌کند. همین تقطیع، فهم درست از حدیث را دچار خدشه می‌کند.

۲/۳. نقل به معنا توسط راویان

در استنباطات فقهی یکی از مهم‌ترین عناصر فهم متون، به کارگیری مباحث لفظیه است؛ مثلاً در روایت معروف و مشهور «لا تتقض الیقین بالشک» تأملات و کنکاش‌های فراوان فقهی با محوریت بحث حول «ال» موجود در «الیقین» می‌شود. آیا به‌راستی آنچه امروزه به‌عنوان روایت در دست ماست گویای عین الفاضلی است که از امام علیه السلام صادر شده است؟ تا بتوانیم با بررسی کوچک‌ترین بخش از این الفاظ، نتایج فقهی مرتبط را بر آن مترتب سازیم؟ بسیاری از مباحث گسترده باب استصحاب، نظر به همین موشکافی‌ها و ژرف‌نگری‌هایی صورت می‌پذیرد که کاملاً مبتنی بر این مبنا است که عین الفاظ به ما نقل داده شده باشد اما آنچه مورد تصریح فقها و اصولیان است، خلاف این مطلب است. ایشان تصریح دارند که در بخش زیادی از روایات، نقل به معنا صورت پذیرفته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۱۶۹).

۲/۴. مسئله تقیه از حکام ستمگر در قول یا سلوک امام علیه السلام

همه اصولیان و حدیث‌شناسان به‌خوبی بر این امر واقفند که گاهی، امام معصوم علیه السلام عمداً خلاف حکم واقعی را بیان می‌کند؛ زیرا شرایطی بر او حاکم است که اجازه نمی‌دهد واقع را بیان کند. در این میان شاید راوی متوجه این مطلب

عدم حجیت خبر واحد
در حصر معاملات و
قراردادها

۱۸۷

بشود شاید هم نشود؛ اگر متوجه شد شاید قرائن حاکی از تقیه‌ای بودن فضای صدور روایت را نقل کند شاید هم نقل نکند. اگر نقل نکند شاید دانشمند حدیث‌شناسی که به کنکاش اطراف حدیث مذکور پرداخته است، متوجه تقیه‌ای بودن متن مذکور بشود شاید هم نشود. البته احتمال راجح و قوی‌تر آن است که مجتهد، متوجه نشود؛ زیرا پی بردن به چنین امری متوقف بر وقوف کامل به شرایط خاص زمانی، قرائن حالیه و پاره‌ای امور دیگر است که معمولاً تحصیل آن‌ها ناممکن است؛ لذا جهت تشخیص تقیه‌ای بودن یک روایت، معمولاً از معیار معروف «موافقت با عامه» کمک می‌گیرند که آن‌هم فقط درجایی به کار می‌آید که پای یک روایت متعارض در میان باشد. تصور بفرمایید امام علیه السلام حدیثی را از باب تقیه صادر کرده باشد، از قضا پای هیچ روایت متعارضی هم در میان نباشد در اینجا دیگر از همین معیار هم نمی‌توان مدد گرفت. ما می‌مانیم و روایتی که امام علیه السلام عمداً خلاف واقع بیان کرده است و مجتهد برحسب آن حکمی شرعی را ارائه می‌نماید.

۲/۵. در نظر گرفتن شرایط مخاطب

جوابی که در پاسخ به پرسش یک مخاطب داده می‌شود؛ گاهی قاعده کلی است که در موارد مشابه هم قابل انطباق است و گاهی ناظر به شرایط خاصی است که متکلم از احوال پرسشگر می‌داند؛ به‌عنوان نمونه اگر مکلفی از یک عالم درباره شکسته یا تمام بودن نمازش پرسد چنانچه عالم، بر وضعیت و احوال شخصی مکلف واقف باشد مثلاً نسبت به شغل، وطن، کثیر السفر بودن و دیگر امور مرتبط با این مسئله آگاهی داشته باشد چه بسا پاسخی دهد که کاملاً ناظر به احوال شخصی همین مخاطب است و به‌منزله نسخه شخصی باشد که قابل تجویز برای دیگران نباشد. اتفاقاً وقوع چنین سؤال و جواب‌هایی اصلاً اندک نیست بلکه سهم آن بسیار قابل توجه است. از این رو اگر شخصی بگوید از امام علیه السلام فلان سؤال را کردم و امام علیه السلام فلان جواب را دادند، معلوم نمی‌شود که آیا جواب امام علیه السلام قاعده کلی بوده یا ناظر به شرایط خاص این راوی بوده است؛ لذا در موارد زیادی می‌بینیم که دو نفر، پرسش واحدی را از محضر امام علیه السلام می‌پرسند اما علی‌رغم آنکه پرسش‌ها عیناً یکی هستند

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۱۸۸

پاسخ امام علیه السلام متفاوت است؛ گاهی سؤال کننده در وضعیتی قرار گرفته و شرایطی دارد که حکم او با دیگران فرق می کند ولی او جواب مربوط به خودش را به صورت قضیه مطلقه از قول امام علیه السلام به دیگران انتقال می دهد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۱۷۰).

۲/۶. ایجاد تحریف و تغییر در کلام امام علیه السلام از سوی مغرضان

در طول تاریخ افرادی بودند که مغرضانه و از سر عناد و منافق گری به تحریف روایات می پرداختند کما اینکه این مطلب مورد تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است؛ آنجا که فرمودند: «كثرت علیّ الكذّابة» (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۲)؛ به عنوان مثال از افرادی همچون مغیره بن سعید و أبو الخطاب نام برده شده که به خاطر دست کاری در احادیث و ترویج تحریف آن‌ها مورد نکوهش قرار گرفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۱۷۰).

۲/۷. وجود احکام موقت حکومتی و ناظر بودن بسیاری از روایات به

شرایط و اقتضائات زمان و مکان

این مورد همانند آن روایتی است که در وجوب زکات استر در زمان امیر مؤمنان علیه السلام آمده بود ولی پس از آن زمان این حکم حکومتی پایان یافت. با توجه به مطالب مذکور، غیرقابل اعتماد و خطاپذیر بودن خبر واحد، امری غیرقابل انکار است. فقدان دلیل قطعی از آیات و روایات بر حجیت خبر واحد نیز جای تردید ندارد؛ چرا که هیچ دلیلی از آیات و روایات آورده نشده مگر اینکه توسط جمع کثیری از علماء مورد نقد و مناقشه واقع شده است. به نظر می رسد هرگز سیره عقلا نیز چنین روشی را برای اخذ معارف الهی تأیید نمی کند.

۳. نمونه‌ای از خطا در نقل حدیث

در اینجا از باب نمونه به یک مورد از خطاهایی که در نقل حدیث صورت گرفته است، اشاره می شود تا خطاپذیر بودن و غیرقابل اعتماد بودن این طریق، به خوبی آشکار گردد. شیخ انصاری در مقام استدلال بر عدم جواز بیع موقوفه به روایتی

عدم حجیت خبر واحد
در حصر معاملات و
قراردادها

۱۸۹

از ابوعلی بن راشد تمسک می کند که وی به محضر امام رضا علیه السلام چنین عرض می کند: « جعلت فداك، اشتریت أرضاً إلى جنب ضیعتی بألفی درهم، فلما وقرت المال خیرت أن الأرض وقف. فقال لا يجوز شراء الوقوف ولا تدخل الغلة فی ملكك، ادفعها إلى من أوقفت علیه. قلت: لا أعرف لها رباً. قال تصدق بغلتها» (حر عاملی، بی تا، ۳۰۳/۱۳)؛ فدایت شوم، زمینی در کنار ملکم به ارزش دو هزار درهم خریداری نمودم. زمانی که مبلغ را پرداخت نمودم مطلع شدم که زمین، موقوفه است. امام علیه السلام فرمودند: خریداری کردن موقوفات، جایز نیست. درآمد آن را داخل ملک خود نکن بلکه آن را به ارباب وقف، پرداخت کن. گفتم آن ها را نمی شناسم. فرمودند: درآمدش را صدقه بده.

امام خمینی رحمته الله علیه ذیل این حدیث می نویسد:

«کتاب های حدیثی درباره الفاظ این حدیث، اختلافات بسیاری دارند؛ در برخی واژه «وفیت» در برخی واژه «وقرت» و در برخی واژه «وزنت» به کار رفته است. در برخی مصادر به جای کلمه «الوقوف» کلمه «الوقف» به کار رفته است. برخی منابع به جای «الی جنب ضیعتی» عبارت «الی جنبی» را به کار برده اند. گاهی به جای «الفی» کلمه «الف» به کار رفته است. همچنین به جای کلمه «ملکک» نیز کلمه «مالک» به ثبت رسیده است» (امام خمینی، بی تا، ۱۵۰).

ایشان پس از ذکر این همه اختلاف در نقل حدیث، می نویسد:

«لکن در هیچ مصدری نیافتم که به جای «و لَمَا وقرت المال»، عبارت «و لَمَا عمّرتها» ثبت شده باشد اما شیخ اعظم در کتاب تجارت خود، حدیث مذکور را با تعبیر «و لَمَا عمّرتها» نقل نموده است که به نظر می رسد اشتباه ایشان باشد. منشأ این اشتباه هم بعید است که از نساخ باشد بلکه بدان جهت است که در حال نوشتن حدیث، به حافظه خود اعتماد کرده است» (امام خمینی، بی تا، ۱۵۰).

عجیب آنکه برخی از محشّین به همین نقل شیخ اعظم، اعتماد کرده اند و به کتب حدیثی مراجعه نکرده اند و بر مبنای همین نقل، به اشکال و جواب پرداخته اند و گفته اند مورد روایت، تعمیر موقوفه خراب است و جای انصراف ندارد (امام خمینی، بی تا، ۱۵۰). ملاحظه می شود که شیخ انصاری با آن جایگاه وثیق و قابل اعتماد، چگونه

در نقل حدیث دچار خطا می‌شود. بگذریم از آن‌همه اختلافات عدیده‌ای که در نقل یک حدیث رخ داده است که هرکدام معنای حدیث را دچار تفاوت می‌کند. از همه عجیب‌تر اینکه ناقلین و شارحان و حاشیه‌نویسان پس از او نیز راوی همین نقل شده‌اند.

آیا باوجود چنین وضعیتی، بازهم اعتمادی به الفاظ روایاتی که برای ما نقل شده است، باقی می‌ماند؟ مجاهدت‌ها و واکاوی‌های علمی علما، مبتنی بر الفاظ روایت «لاتنقض الیقین بالشک» انبوهی از مسائل اصولی و فروع مختلف را ایجاد کرده است. مباحث بسیار و نتایج بی‌شماری که مبتنی بر وجود یا عدم «ال» در «الیقین» و «الشک» و امثال آن گردآمده است. آیا به‌راستی با این سهم بالای خطاپذیری که در اخبار آحاد وجود دارد چنین تبعات، استنتاج و استظهارهایی موجه به نظر می‌رسد؟ در همین نقلی که از شیخ انصاری ارائه نمودیم، می‌بینیم که ایشان با یک خطا چگونه محشّین و شراح را به خطا می‌کشاند تا آنجا که حول لفظ اشتباهی که شیخ اعظم بیان نموده است به مباحث گسترده پیرامون انصراف داشتن و نداشتن و یا قدر متیقّن‌گیری یا مخصص بودن مورد، پرداخته‌اند. امام خمینی پس از اشاره به اختلاف نسخه‌ها و اختلاف قرائت‌هایی که از نسخه واحد، صورت گرفته می‌نویسد: «گاهی یک لفظ با اختلافاتی نقل می‌شود که به اختلاف احکام می‌انجامد. این مطلب برای آنان که به کتب روایی مراجعه می‌کنند آشکار است (امام خمینی، بی‌تا، ۱۵۰).

۴. تبیین و تقویت دلیل انسداد

حال که حجیت خبر واحد از باب ظن خاص مورد خدشه قرار گرفت، لازم است از منظر ظن مطلق مورد بحث قرار گیرد؛ مبحث ظن مطلق در باب انسداد مورد بررسی قرار می‌گیرد، تبیین دلیل انسداد به وجه اختصار چنین است که باب علم و علمی در روزگار ما بسته است. علم اجمالی به وجود احکام واقعی بسیاری در شریعت داریم که امکان بی‌توجهی آن‌ها در مقام عمل نیست. امکان اینکه در تمام فروع، به اصول عملیه‌ای نظیر احتیاط یا براءت مراجعه شود، وجود ندارد. نتیجه آنکه

عدم حجیت خبر واحد
در حصر معاملات و
قراردادها
۱۹۱

لازم است به مطلق ظن، جهت استکشاف حکم شرعی، اکتفا کنیم (مظفر، ۱۳۷۵، ۳۱). مهم‌ترین مقدمه دلیل انسداد، مقدمه اول آن است که می‌گوید باب علم و علمی در روزگار ما بسته است (مظفر، ۱۳۷۵، ۲۹). با اثبات عدم امکان تعبد به خبر واحد، ادعای انسداد باب علم و علمی ادعای درستی به نظر می‌رسد.

۵. تفصیل بین مقتضای ظن مطلق در احکام امضایی و احکام تأسیسی

از آنجا که در این پژوهش می‌کوشیم تا جایگاه خبر واحد را در معاملات بالمعنی الاخص بیابیم، لازم است به تبیین مقتضای ظن در احکام امضایی و تأسیسی و در ادامه به بیان مصادیقی از معاملات بالمعنی الاخص و کارکردشناسی خبر واحد در آن‌ها پردازیم.

«احکام تأسیسی» عمدتاً قوانینی توقیفی هستند که احکام و قوانین آن، متوقف بر بیان از ناحیه شارع است اما «احکام امضایی» غالباً قبل از نزول شریعت در بین اعراب آن زمان مرسوم بوده است (امام خمینی، ۱۴۲۰ ق، ۲۱۱) و عمدتاً اغراض اخروی در آن‌ها لحاظ نشده است بلکه دارای اغراض و حکمت‌های معین و مشخصی هستند (بحرانی، ۱۴۲۸، ۳۱۵) و عمده غرض اصلی آن‌ها تنظیم روابط اجتماعی است (نجفی، بی‌تا، ۱۷۰). شارع مقدس، معمولاً هر چه را مردم برای تنظیم روابط اجتماعی خویش برگزیده بودند، به رسمیت شناخته است. البته مهم‌ترین رسالت شریعت در این میان، ارائه مقاصد و قواعد کلی‌ای بود که چنانچه معامله‌ای با این مقاصد و قواعد، سازگاری نداشت نامشروع تلقی می‌شد یا اگر بخشی از آن معامله، ناسازگار بود همان بخش، جرح و تعدیل می‌شد (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۴، ۵۱)؛ مقاصد و قواعدی مثل غرری نبودن، ضرری نبودن و امثال این‌ها، بیاناتی بوده که از ناحیه شارع در همین راستا ارائه گردیده است.

بدیهی است که با تغییر اجتماع، تنظیم‌کننده‌های روابط جمعی نیز می‌تواند تغییر کند. معقول نیست که غرض از قوانین ابواب معاملات، تنظیم روابط اجتماعی باشد اما با تغییر اجتماع، تغییر نکنند. اساساً شارع مقدس با ورود به اجتماع و مواجهه با نوع معاملات آدمیان، اقدام به برچیدن آن‌ها و ارائه نظام جدیدی در باب معاملات نکرد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۱۹۲

این خود گواه آن است که اساساً عمده احکام و قوانین معاملات، ارمغان شارع نیست؛ گویا شارع، اصلاً خود را در این حوزه دارای رسالت و وظیفه‌ای نمی‌دانسته است جز اینکه ضوابط و مقاصد کلی را ارائه کند و بکوشد چنانچه معامله‌ای با این مقاصد، ناسازگار بود حذف یا تعدیل نماید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۴۷۵).

حال با این پرسش مواجه می‌شویم که وقتی چنین روشی را از شارع، سراغ داریم آیا می‌توان احتمال داد که اگر شارع، امروز بود ما را ملزم به استفاده از معاملاتی می‌نمود که در قرون گذشته جهت تنظیم روابط اجتماعی، مفید بوده است؟ آیا شارع می‌فرمود شما باید از همان معاملاتی جهت تنظیم روابط اجتماعی خود بهره‌گیرید که من هیچ نقشی در تشریح و جعل آن‌ها نداشتم؟ اگر نگوییم قطعاً جواب، منفی است حداقل باید بگوییم ظن به عدم بقاء آن احکام داریم. شارع، صرفاً مقاصد کلی در این ابواب را ارائه نموده است و از روش شارع چنین استنباط می‌شود که اگر امروز هم می‌بود دست به امضای تمام معاملاتی که بشر برای تنظیم روابط اجتماعی خویش جعل نموده است، می‌زد و فقط آن‌ها را ملزم به انطباق معاملات خویش با اغراض و مقاصد کلی می‌نمود.

عدم حجیت خبر واحد
در حصر معاملات و
قراردادها
۱۹۳

نظر به این مطالب می‌گوییم احکام تأسیسی نظیر احکام ابواب عبادیات، اموری توقیفی هستند که عمدتاً به تنظیم روابط فرد با خالق خود پرداخته‌اند؛ از این رو قرار نیست با تغییر جوامع و اقتضائات آن‌ها دستخوش تغییر واقع شوند؛ پس می‌بایست حکم ما با مکلفین صدر اول، مشترک باشد. نهایتاً اماره معتبر و دلیل خاصی از ناحیه شارع، حجت قرار داده نشده است و لذا مجبوریم به مطلق ظنون جهت استکشاف احکام شرعی، تمسک کنیم. اخبار آحاد، اگر مفید ظن خاص نباشند مفید ظن مطلق هستند لذا تمسک به آن‌ها از باب ظن مطلق، صورت می‌پذیرد.

اما در باب احکام امضایی، نظیر اغلب قوانین ابواب معاملات، با نفی حجیت خبر واحد و لزوم مراجعه به مطلق ظنون، نظر به تغییر جوامع و اقتضائات آن‌ها، ظن به عدم بقاء احکام پیشین پیدا می‌کنیم؛ بنابراین امضای شارع ذیل یک قانون که در زمان خاصی متناسب با موقعیت جغرافیایی خاصی وضع شده است، اصلاً به معنای ابدی بودن آن امضا و تأیید برای تمام جوامع در تمام زمان‌ها و مکان‌ها نیست

بلکه قوانین مربوط به اداره اجتماع، با تغییر اجتماع و تغییر شرایط و اقتضات و مصالح، تغییر پذیر خواهند بود. معاملات و قوانینی که برای تنظیم روابط اجتماعی وضع شده‌اند و نظر به تناسبی که با اجتماع خود داشته‌اند مورد امضای شارع قرار گرفته‌اند، نمی‌توانند محکوم به ابدیت باشند.

۶. واگذاری قانون گذاری از طرف شارع به بشر در معاملات و قراردادها

بر پایه آنچه گذشت، دانسته شد که تقنین در بسیاری از حوزه‌های پیشین به کارشناسان واگذار شده است. در اینجا می‌کوشیم به تبیین پاره‌ای آراء فقهی که از سوی فقهای نامدار ارائه شده و می‌تواند تأییدی بر این مدعا باشد پردازیم.

۶/۱. نظریه ثابت و متغیر نائینی

نائینی، قوانین مربوط به اداره جامعه را به دو قسم ثابت و متغیر می‌داند. ایشان وظایف مربوط به قسم دوم را تابع مصالح و اقتضات زمان و مکان می‌داند که به واسطه تغییر زمان و مکان، قابل تغییر هستند و تعیین تکلیف درباره آن‌ها را بر عهده متصدیان امر می‌داند. ایشان غالب قوانین در حوزه اداره جامعه را که با عنوان «معظم سیاسات نوعیه» از آن‌ها یاد می‌کند، مربوط به قسم دوم می‌داند که وضع و جعل آن‌ها به عهده منتخبین و نخبگان جامعه است. وی معتقد است از آنجایی که قوانین دسته دوم، به حسب شرایط زمان و مکان، تغییر پذیرند، جاودانگی و ابدیت نخواهند داشت حتی اگر طبق دلیلی ثابت شود که معصومین علیهم‌السلام، قانونی در این قسم، جعل کرده‌اند اصلاً برای ما در این عصر، الزام آور نیست؛ چرا که معصوم علیهم‌السلام، حسب شرایط و مصالح آن زمان، حکم و قانونی را جعل کرده است و قوانین مربوط به این حوزه، با تغییر شرایط، تغییر می‌کند و محکوم به ابدیت و جاودانگی نیست (نائینی، ۱۴۲۴ ق، ۱۳۴ - ۱۳۳).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۱۹۴

۶/۲. منطقه الفراغ شهید صدر

توری مذکور، از وجود قلمروی فاقد حکم شرعی در دین خبر می‌دهد. شهید صدر که در کتاب «اقتصادنا» می‌کوشد برنامه اقتصادی اسلام را پویا و قابل اجرا

در شرایط مختلف و در زمان و مکان‌های مختلف معرفی کند با ارائه نظریه «منطقه الفراغ» درصدد تبیین این دیدگاه است که دین به حاکم اسلامی اجازه داده است تا در برخی مسائل اجتماعی، سیاسی، حقوقی و ... حسب شرایط و با در نظر گرفتن دو عنصر زمان و مکان به تدوین قوانین مورد نیاز جامعه دست بزند. به باور وی، قانون‌گذاری‌های پیامبر ﷺ نیز از دو حیث صورت می‌گرفته است: برخی را پیامبر اکرم ﷺ از آن حیث که شارع و مبلغ الاحکام بوده‌اند، تقنین نموده‌اند تا احکام ثابت و تغییرناپذیر الهی را بیان کند. برخی دیگر قوانینی بوده است که پیامبر ﷺ از آن جهت که حاکم و ولی امر جامعه بوده‌اند، جهت اداره جامعه و تنظیم امور اجتماعی وضع می‌کرده‌اند. دسته اول محکوم به ابدیت و جاودانگی است اما دسته دوم، حسب شرایط و اقتضائات زمان و مکان، قابل تغییر است.

شهید صدر، احکام دسته دوم را دستوراتی مربوط به میدان‌های آزاد قانون‌گذاری که از آن به منطقه الفراغ تعبیر می‌شود می‌داند و برای آن اهمیت بسیاری در مکتب قانون‌گذاری اسلام قائل است. طبق این دیدگاه، امروزه هیچ الزامی جهت تبعیت از آن دسته قوانینی که پیامبر اکرم ﷺ از حیث حاکم بودن وضع کرده‌اند، وجود ندارد. ایشان ضمن تأکید بر ضرورت وجود منطقه الفراغ می‌نویسد: قوام مکتب اقتصادی اسلام، بدون در نظر گرفتن منطقه الفراغ، امکان ندارد. از نگاه او غفلت از وجود منطقه الفراغ و جایگاه بس ارزنده آن به معنای نادیده گرفتن عنصر پویای اسلام و تمرکز بر عناصر ساکن و غیر پویای اسلام است. از منظر شهید صدر، قوانین اقتصادی که رسول خدا ﷺ تنظیم و تقنین کرده‌اند، نوعاً در جهت پر کردن همین منطقه خالی از حکم است که طبیعتاً جاودانه هم نخواهند بود و اساساً جزء ثابت قوانین اقتصادی اسلام به شمار نمی‌روند. به باور ایشان، تنها خاصیت این دسته قوانین برای مسلمانان این روزگار، آن است که با دقت و مطالعه در قوانین و احکامی که پیامبر ﷺ برای جامعه خود وضع می‌کرده‌اند چراغی پیش روی ما روشن شود تا در پرتوی آن بتوانیم اهداف و مقاصد کلی و اساسی‌ای که مطلوب رسول الله ﷺ بوده است را کشف نماییم (صدر، ۱۴۱۷، ۳۸۱-۳۸۰).

در پایان، لازم است به دو پرسش که ممکن است متوجه بحث حاضر گردد،

عدم حجیت خبر واحد
در حصر معاملات و
قراردادها
۱۹۵

اشاره نموده و پاسخ آن‌ها را بیان کنیم.

پرسش اول: یکی از پرسش‌هایی که ممکن است مطرح گردد، این است که چه‌بسا آنچه پیرامون خبر واحد و کارکردهای آن گفته شد به باب خبر متواتر نیز تسری یابد. به دیگر بیان، اگر قرار باشد با اصل قرار دادن عدم تأیید در احکام، کارکرد اخبار مفید ظن، تقلیل یابد، آیا همین عارضه نمی‌تواند گریبان اخبار متواتر را نیز بگیرد؟

دفع این شبهه، درگروی تأمل در خاستگاه اعتباری خبر واحد و خبر متواتر است. اعتبار یکی درگرو تأیید بناء عقلا و اعتبار دیگری به حکم عقل است؛ خبر واحد، از آنجا که مفید ظن است نیاز به جعل دارد تا اعتبار آن تمام گردد وگرنه به خودی خود، ذاتاً حجت نخواهد بود. مهم‌ترین پشتوانه آن، بناء عقلا است که بر پایه آنچه گذشت، پشتوانه بودنش با چالش مواجه گردید اما خبر متواتر، اعتبارش درگروی جعل حجیت از سوی غیر و لو شارع نیست. حجیت خبر متواتر نیاز به پشتوانه ندارد؛ چرا که مفید قطع است و قطع، ذاتاً حجت است. بله، اگر آنچه گذشت، پایه‌های افاده قطع از سوی خبر متواتر را متزلزل سازد به گونه‌ای که در برخی موارد، کارکرد قطع آور خود را از دست دهد، طبیعی است که در مقام اعتبار آن نتوان به مفید قطع بودنش تمسک کرد.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال دهم، شماره پیاپی ۳۴
بهار ۱۴۰۳
۱۹۶

پرسش دوم: چگونه می‌توان مدعی شد که تمام معاملات عصر شارع، فاقد اعتبار و کارایی شده‌اند، حال آنکه پاره‌ای از این معاملات از قبیل مضاربه، از میزان دقیق و درستی برخوردارند؟

در مقام پاسخ به این پرسش، ذکر این نکته لازم است که هرگز مدعای این پژوهش، لزوم برچیدن تمام معاملات عصر شارع نیست. مدعا چیز دیگری است و آن اینکه لزوم ابدی انگاری معاملات در آن بخش‌هایی که مستند به اخبار ظنی هستند و مورد تأیید بنائات عقلانی نیستند و به اذعان کارشناسان خبره، کارکردهای خود را از دست داده‌اند با چالش مواجه است. این هرگز بدان معنا نیست که اگر قراردادی در عصر شارع بوده و همچنان واجد کارکردهای پیشین خود هست محکوم به بطلان و عدم مشروعیت باشد.

۷. تطبیق

در پایان به بیان برخی از مصادیق کاربردی جهت تطبیق مبحث ارائه شده در این مقاله می‌پردازیم تا روشن شود، اخباری که ناظر به شرایط و اقتضائات موجود صادر شده‌اند مفید ظن به بقاء نیستند.

۷/۱. اخبار باب تحجیر

تحجیر عبارت است از اینکه شخصی بر روی زمین، مرز قرار دهد و یا اطراف آن دیوار بکشد (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ۳/۲۱۹). مستفاد از مجموعه اخبار این باب، قاعده فقهی مشهوری است که می‌گوید: «من سبق إلى ما لم يسبقه إليه مسلم فهو أحق به» (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۶۸)؛ هرکسی که قبل از دیگر مسلمانان به سوی چیزی بشتابد نسبت به آن، حق و اولویت پیدا می‌کند. تحجیر، اقدامی بوده که جهت آباد کردن سرزمین‌ها توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأسیس یا امضا شده است. حال آنکه امروزه به هر فردی اجازه تملک و در اختیارگیری بر اساس این قاعده فقهی، داده نمی‌شود؛ چراکه اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر داشته است: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن و... در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید، تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند» و قانون‌گذار نیز در قوانین مربوطه، شرایط و ضوابط بهره‌برداری از هر یک را مشخص کرده است. این تبصره‌های قانونی، حکایت از آن دارد که چنین معاملاتی علی‌رغم آنکه همچنان واجد مستندات فقهی خود هستند لکن اجرایی نمودن آن‌ها با چالش‌های فراوانی مواجه است؛ لذا قانون‌گذار، چاره‌ای جز کنار نهادن آن‌ها ندیده است.

عدم حجیت خبر واحد
در حصر معاملات و
قراردادها
۱۹۷

۷/۲. اخبار باب حیازت

مجموعه‌ای از اخبار در این باب وارد شده است که مستفاد از آن‌ها این قاعده فقهی است «من حاز شیئا ملكه»؛ چنانچه شخصی بر یکی از مباحات تسلط یابد، مالک می‌شود. در این مورد نیز همان گونه که در بالا گفته شد، امروزه امکان مالکیت بر اساس حیازت و این قاعده فقهی، مطابق اصل مذکور قانون اساسی و قوانین

مصوب مورد تأیید شورای نگهبان، وجود ندارد؛ به عنوان مثال بهره برداری و مالکیت معادن، مطابق قانون اصلاحی سال ۱۳۹۰ شمسی که در ۲۵ ماده تصویب شده است، امکان پذیر خواهد بود.

۳/۷. اخبار مربوط به بسیاری از عقود و ایقاعات اسلامی

امروزه با پدیده‌های نوظهوری نظیر بانک و دیگر سامانه‌های جدید الکترونیکی جهت انجام عملیات و تبادلات مالی مواجه هستیم. نظامات مذکور، نظامات پیچیده‌ای هستند که نظر به ساختار متفاوتی که دارند طبیعتاً الزامات و اقتضائات خاص خود را دارند؛ از این رو نیازمند تنظیم و تدوین قوانین و نیز ساختارسازی جهت انجام عملیات و کنش‌های مالی هستند. سیستم بانکی، به طور خاص، با توجه به حضور گسترده و تأثیرگذاری‌ای که در عرصه حیات بشر امروز و نظام اقتصادی دولت‌ها دارد همیشه در دستور کار فقها بوده و اسلامی کردن آن پیوسته مورد دغدغه بوده است. پرسش‌های مختلف فقهی پیرامون آن، پیوسته فقها را در مقام پاسخگویی قرار داده است و البته اختلاف بنیادین نظری بین دانشمندان فقه و اقتصاد، همیشه این بحث را به یکی از مباحث چالشی تبدیل نموده است. مشروعیت سودهای بانکی، جریمه‌های تأخیر، کارمزدها و امثال این عناوین پیوسته محل بحث بین فقها است؛ برخی فقها با توجه به روایاتی که حاکی از مشروعیت عقود و ایقاعات عصر معصوم علیه السلام نظیر مضاربه، جعاله، مشارکت، حواله، صلح و ... هستند، مشروعیت عملیات بانکی را در گروی اندراج آن‌ها تحت یکی از عناوین معاملات مذکور می‌دانند (تبریزی، بی تا، ۴۷۸/۱) البته علی‌رغم آنکه مورد تأیید بسیاری از فقها قرار گرفته است (بهجت، ۱۴۲۸ ق، ۲۷۷/۳؛ منتظری، بی تا، ۲۶۲/۳) لکن عده‌ای دیگر از فقها و حقوقدانان به نقد جدی آن همت گمارده‌اند (امامی، بی تا، ۲۰۲/۲؛ مکارم شیرازی، بی تا، ۸۰)؛ زیرا این عقود اگرچه در قرون متمادی، اهدافی که مطلوب بشر و سازگار با اغراض شارع بوده را تأمین می‌کرده‌اند و امروزه نیز در بسیاری از موارد، همچنان بر مطلوبیت خود باقی هستند لکن در مواردی نیز کاملاً برای کارشناسان و متدینین، روشن است که این عملیات از کارکرد اصلی خود دور شده‌اند و چه بسا عکس

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۱۹۸

مطلوب را نتیجه می دهند و در نظاماتی نظیر نظام بانکی، گاهی نتایج نامطلوبی بر آن‌ها مترتب می شود که بر معاملات نامعتبری چون ربا مترتب می گردد؛ مثلاً بسیاری از سودهای کلان بانکی، جریمه‌های تأخیر و ... در قالب همین عقود، محکوم به مشروعیت می گردند.

حال، فارغ از تأسیسی یا امضایی بودن احکام مذکور، مسئله این است که اگر اخباری حاکی از آن باشند که این معاملات در عصر یا اعصاری مورد تأیید شارع بوده‌اند آیا بدان معناست که امروز هم حاکی از همین حکم شارع هستند؟ آیا اخبار مذکور که همان بیانات امضایی شارع ذیل معاملات عصر حضور هستند آیا به منزله بیان شارع جهت اجرای معاملات مذکور در عصر امروزه هم هستند؟ به عبارت دیگر آیا اخبار مذکور، مفید ظن به بقاء هستند؟ آیا بیانات مذکور، از حیث مولویت و شاریت برای جمیع اعصار و امصار، صادر شده‌اند؟ در این عصر که وجود ابزار مدرن و پیشرفته، امکان تحجیر، احیاء، حیازت و امثال این‌ها را به گسترده‌ترین صورت، ممکن ساخته است آیا می توان با تمسک به اخبار این ابواب، برای این نهادها همچنان وجاهت شرعی و قانونی قائل شد؟

عدم حجیت خبر واحد
در حصر معاملات و
قراردادها

۱۹۹

پاسخ ما مبتنی بر یافته‌های تحقیق، آن است که اساساً بیانات شارع که حاکی از امضای یک معامله در یک عصر متناسب با شرایط زمانی و سرزمینی خاص و اقتضانات آن است به معنای امضای ابدی و همیشگی نیست؛ بنابراین لزومی ندارد که فقیه، جهت تدوین قوانین بانکی به اخبار مذکور، مراجعه کند. بله، اگر روایات مذکور و قوانین مستخرج از آن همچنان برای نظام معاش بشر امروز نیز مفید بود، همچنان مورد عمل قرار می گیرند وگرنه محکوم به عدم جاودانگی خواهند بود.

نتیجه‌گیری

معاملات، اموری امضایی هستند که غرض اصلی از آن‌ها تنظیم روابط اجتماعی است. این امور، عمدتاً ناظر به نتیجه، وضع شده‌اند؛ لذا کارآمد و منتج بودن آن‌ها قابل فهم و بررسی است. برخلاف عبادیات که عمدتاً توقیفی و تعبدی هستند و غالباً علت حکم در آن‌ها مجهول است. نهایتاً در برخی ادله به حکمت برخی احکام،

اشاره شده است. امور امضایی، به تبع شرایط و مقتضیات، ممکن است در یک دوران، مورد امضاء واقع شوند و در روزگار دیگر مورد امضاء واقع نشوند. مطابق فقه رایج، معاملات از سه منبع قرآن، سنت و عقل، استنباط می‌شوند که در این بین، خبر واحد بیشترین نقش را ایفا می‌کند. حجیت خبر واحد که از ادله ظنی است، مشروط به وجود دلیل قطعی است. ثابت کردیم نه تنها تعبد به خبر واحد در شریعت، واقع نشده است بلکه اساساً تعبد به آن محذور عقلی دارد. پس از آنکه دست ما از دلیل علم‌آور و ظن خاص، تهی شد ناچار طبق دلیل انسداد، به مطلق ظن روی می‌آوریم. کسانی که دلیل انسداد را مطرح کرده‌اند، ظن مطلق را در هر دو عرصه عبادات و معاملات به کار بسته‌اند لکن طبق یافته‌های این تحقیق، تنها در عبادیات، می‌توان از اخبار آحاد، از آن حیث که مفید ظن مطلق هستند، کمک گرفت اما در حوزه معاملات، روایاتی که مبین قوانین عصری و مقطعی هستند و ناظر به شرایط و اقتضائات موجود، صادر شده‌اند و پاره‌ای از قوانین را حسب شرایط موجود، امضا قرار داده‌اند، مفید ظن به بقاء حکم نیستند. احکام عبادی، احکام توقیفی و قضایای حقیقیه هستند که ناظر به شرایط خارجی نیستند و اصل بر ابدی بودن آن‌ها است؛ لذا تمسک به اخبار از باب افاده ظن، صورت پذیرفته است اما در حوزه معاملات که قضایای خارجی و احکام امضایی هستند و ناظر به شرایط و اقتضائات موجود، امضا شده‌اند، اصل بر عدم جاودانگی و نیز تغییر به حسب شرایط و اقتضائات زمان و مکان است؛ لذا اخبار این باب، مفید ظن به حکم نیستند؛ نتیجه آنکه در عرصه معاملات، قانون‌گذاری بر عهده کارشناسان گذاشته شده است و صرفاً انطباق آن‌ها با قواعد کلی که از ناحیه شارع ارائه شده نظیر غرری و ضرری نبودن، عادلانه بودن و ... لازم است. از این رو نمی‌توان بر پایه تمسک به اخبار آحاد، معاملات صحیح و مشروع را منحصر در معاملاتی دانست که مدلول اخبار آحاد است.

منابع

• قرآن کریم

• قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (۱۴۰۹ق). **کفایة الأصول (طبع آل البيت)**. قم: بی نا.
۲. امام خمینی، سید روح الله موسوی. (۱۴۲۰ق). **الرسائل العشرة (للإمام الخميني)**. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۳. امام خمینی، سید روح الله. (بی تا). **کتاب البيع (للإمام الخميني)**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۴. امامی، سید حسن. (بی تا). **حقوق مدنی (امامی)**. تهران: انتشارات اسلامیة.
۵. انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۶ق). **فرائد الأصول**. چاپ پنجم، قم: بی نا.
۶. بحرانی، محمد سند. (۱۴۲۸ق). **فقه المصارف و النقود**. قم: مکتبه فدک.
۷. بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۸ق). **استفتاءات (بهجت)**. قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.
۸. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۰۳ق). **استفتاءات جدید (تبریزی)**. قم: بی نا.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). **وسائل الشیعه**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. حسینی یار، حسن، سلطانی، عباسعلی، و علمی سولا، محمدرضا (۱۳۹۶). **حجیت خبر واحد در امور مهمه. مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، ۹(۱۶)، ۱۷۶-۱۵۷.
۱۱. حسینی، سید عبدالرحیم، و ملیحی، سید مصطفی (۱۴۰۰). **نقش عقل در حجیت خبر واحد، مجله پژوهشنامه قرآن و حدیث**، ۱۵(۲۹)، ۸۱-۹۹.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). **مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات - مکتبه الداوری)**. چاپ پنجم، قم: بی نا.
۱۳. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۷ق). **الموجز فی أصول الفقه**. چاپ چهاردهم، قم: بی نا.
۱۴. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷ق). **اقتصادنا**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). **المبسوط فی فقه الإمامیة**. چاپ سوم، تهران: المکتبه المرثویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۱۶. عراقی نجفی، عبد النبي. (بی تا). **الغوالی اللئالی فی فروع العلم الإجمالی**. قم: بی نا.
۱۷. فرع شیرازی، مصطفی، فخلعی، محمدتقی، و بکایی، منصوره (۱۳۹۸). **امکان سنجی فقهی - اصولی تبعیض در حجیت خبر. مجله جستارهای فقهی و اصولی**، ۵(۴)، ۲۹-۵۲.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). **الکافی (ط - الإسلامية)**. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

عدم حجیت خبر واحد
در حصر معاملات و
قراردادها

۲۰۱

۱۹. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام*. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۰. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۵). *أصول الفقه*. چاپ پنجم، قم: طبع اسماعیلیان.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ ق). *کتاب النکاح*. قم: انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ ق). *دائرة المعارف فقه مقارن*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر. (بی تا). *بررسی طرق فرار از ربا*. قم: بی تا.
۲۴. منتظری، حسین علی. (بی تا). *رساله استفتاءات (منتظری)*. قم: بی تا.
۲۵. موسوی اردبیلی، سید عبد‌الکریم. (۱۴۱۴ ق). *فقه الشركة و کتاب التأمین*. قم: منشورات مکتبه امیر المؤمنین - دار العلم مفید رحمه الله.
۲۶. نائینی، محمدحسین. (۱۳۵۲). *أجود التقريرات*. قم: بی تا.
۲۷. نائینی، محمدحسین. (۱۴۲۴ ق). *تنبيه الأمة و تنزیه الملة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۸. نجفی، کاشف الغطاء، موسی. (بی تا). *منية الراغب في شرح بلغة الطالب*. بی جا: مؤسسه کاشف الغطاء.

References

- The Holy Qur'ān
- 1. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1995/1416. *Farā'id al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- 2. Al-Gharawī al-Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā'inī, Mīrẓā Nā'inī). 1973/1352. *Ajwad al-Taqrīrāt. Taqrīrāt al-Sayyid al-Khu'ī*. Qom: Maṭba'at al-'Irfān.
- 3. Al-Gharawī al-Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā'inī, Mīrẓā Nā'inī). 2003/1424. *Tanbīh al-Ummat wa Tanzīh al-Millah*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qom).
- 4. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā'ih al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 2nd. Edited by 'Abd al-Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqqāl. Qom: Mu'assasat Ismā'īliyyān.
- 5. al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. n.d. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 6. Al-'Irāqī al-Najafī, 'Abd al-Nabī. n.d. *al-Ghawālī al-La'ālī fī Furū' al-'Ilm al-Ijmālī*. Qom.
- 7. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *al-*

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۲۰۲

- Kāfī*. 14th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
8. al-Kurāsānī, Muḥammad Kāzim (al-Ākhund al-Khurāsānī). 1988/1409. *Kifāyat al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ḥyā' al-Turāth.
 9. al-Muntazirī al-Najaf Ābādī, Ḥusaynālī. n.d. *Risālat Istiftā'āt*. Qom.
 10. Al-Mūsawī al-Ardabīlī, Sayyid 'Abul al-Karīm. 1993/1414. *Fiqh al-Shirkat wa Kitāb al-Ta'mīn*. Qom: Manshūrāt Maktabat Amīr al-Mu'mīnīn.
 11. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2001/1420. *Al-Rasā'il al-'Asharah*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
 12. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2001/1420. *Kitāb al-Bay'*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
 13. al-Muzaffār, Muḥammad Riḍā. 1996/1375. *Uṣūl al-Fiqh*. 5th. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
 14. al-Najafī Kāshif al-Ghiṭā', Mūsā. n.d. *Munyat al-Rāghib fī Sharḥ Bulghat al-Ṭālib*. Najaf. Maṭba'at Kāshif al-Ghiṭā' al-'Āmma.
 15. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1996/1417. *Iqtiṣādunā*. 10th. Mashhad: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qom).
 16. al-Sanad al-Baḥrānī, Muḥammad. 2007/1428. *Fiqh al-Maṣā'if wa al-Nuqūd*. Qom: Intishārāt Fadak.
 17. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. 1966/1387. *al-Mūjaz fī Uṣūl al-Fiqh*. 14th. Qom: Maktabat al-Tawḥīd.
 18. Al-Tabrīzī, al-Mīrzā Jawād. n.d. *Istiftā'āt Jadīd*. Qom.
 19. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li Ḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyah.
 20. al-Wā'iz al-Husaynī al-Bihsūdī, al-Sayyid Muhammad Sarwar. 1996/1417. *Miṣbāḥ al-Uṣūl (Taqrīrāt Buḥūth al-Sayyid Abū al-Qāsim al-Mūsawī al-Khu'ī)*. 1st; 5th. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
 21. Bahjat Gīlānī Fūmanī, Muḥammad Taqī. *Istiftā'āt*. 2007/1428. Qom: Daftar-i Ḥaḍrat-i Āyat Allah (The office of the Author).
 22. Ḥusaynī Yār, Ḥassan; Sultānī, 'Abbās 'Alī; 'Ilmī Sūlā, Muḥammad Riḍā. 2017/1396. *Hujjīyat-i Khabar-i Wāḥid dar Umūr-i Muhimmah. Majalīh-yi Muṭālī'āt-i Fiqh wa Ḥuqūq-i Islāmī*. Spring & Summer 2017, 16, 161-176.
 23. Ḥusaynī, Sayyid 'Abd al-Raḥīm; Malīḥī, Sayyid Muṣṭafā. 2021/1400. *Naqsh-i 'Aql dar Hujjīyat-i Khabar-i Wāḥid*. Majalīh-yi Pazhūhishnāmīh-yi Qur'ān wa Ḥadīth. Fall & Winter 2021, 29, 81-99.
 24. Imāmī, Sayyid Ḥassan. n.d. *Ḥuqūq-i Madanī*. Vol. 6. Tehran: Intishārāt Islāmīyah.
 25. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2004/1425. *Kitāb al-Nikāḥ*. Qom: Madrasi-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.
 26. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2006/1427. *Anwār al-Uṣūl. Dā'irat al-Ma'arīf Fiqh Muqāran*. Qom: Madrasi-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.

27. Makārim Shīrāzī, Nāšir. 2007/1428. *Anwār al-Uṣūl. Dā'irat al-Ma'ārif Fiqh Muqāran*. Qom: Madrasi-yi Imām 'Ali Ibn Abī Ṭālib.
28. Makārim Shīrāzī, Nāšir. 2007/1428. *Barrasī-yi Turuq-i Farrār az Rubā*. Qom: Madrasi-yi Imām 'Ali Ibn Abī Ṭālib.
29. Shīrāzī, Muṣṭafā; Fakhla'ī, Muḥammad Taqī; Bakāyī, Manṣūrih. 2019/1398. *Imkān Sanjī-yi Fiqhī-Uṣūlī-yi Tab'īq dar Hujjyat-i Khabar*. Majalīh-yi Juṣṭarhā-yi Fiqhī wa Uṣūlī. Winter 2019, 17, 29-52.
30. Zānī'ī Sabzawārī, 'Alī. 2008/1430. *Kifāyat al-Uṣūl*. 6th. Qom.